



Semnan University

# Journal of Econometric Modelling

Journal homepage: <https://jem.semnan.ac.ir/?lang=en>



## Research Article

### Factors affecting on Economic Growth of Iran's provinces: The Role of Government Expenditures, Income Inequality and Government Grants

Fozieh Jeyhoon Tabar (Corresponding Author)

Assistant Professor in Economics, University of Shahid Bahonar of Kerman

[jeyhoontabar@uk.ac.ir](mailto:jeyhoontabar@uk.ac.ir)

Majid Maddah

Professor in Economics, Semnan University

[majid.maddah@semnan.ac.ir](mailto:majid.maddah@semnan.ac.ir)

## PAPER INFO

### *Paper history:*

Received: 12. 02. 2024

Revised: 21. 05. 2024

Accepted: 12. 06. 2024

### *JEL Classification:*

O47, H71, H77, H23

### *Keywords:*

Economic Growth,  
Government Expenditures,  
Income Inequality, Tax,  
Intergovernmental Grants

## ABSTRACT

This research examines the factors affecting economic growth with an emphasis on the role of local governments and income inequality in the provinces of Iran during the years 1385 to 1400. In this regard, a dynamic panel data econometric model was specified to investigate the effect of the province's capital stock, the province's revenues from taxes and intergovernmental grants, government expenditures, and income inequality on the province's economic growth. The results of the estimation model indicate that the province's income from taxes and grants has a positive and significant effect on the economic growth of the provinces, and the income inequality in the provinces has a negative and significant effect on the economic growth. The research results are important from the policy point of view for several reasons. Firstly, government expenditures and provincial taxes, which are a reflection of fiscal policies, affect regional economic growth, whereby fiscal independence of provinces and the strategies of local governments in fiscal affairs can have a positive effect on improving the allocation of resources and regional economic growth. Secondly, income inequality, which reflects the performance of the government's distribution policies, affects the economic growth of the provinces, thus, reducing the inequalities in different areas will help to accelerate the regional economic growth and, as a result, national growth. Thirdly, considering a mechanism to allocate a part of natural resource revenues to provinces through the channels of income and allocation effects has a positive effect on the local economic performance.

© 2023 Published by Semnan University Press. All rights reserved.

## عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی استان‌های ایران: نقش مخارج دولت، نابرابری در آمدی و پرداخت‌های اعطایی دولتی

فوزیه جیحون تبار (نویسنده مسئول)

عضو هیأت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان

[jeyhooontabar@uk.ac.ir](mailto:jeyhooontabar@uk.ac.ir)

مجید مداح

استاد اقتصاد، دانشکده اقتصاد، مدیریت و علوم اداری دانشگاه سمنان

[majid.maddah@semnan.ac.ir](mailto:majid.maddah@semnan.ac.ir)

نوع مقاله: علمی- پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۰۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۳

### چکیده

این پژوهش عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی را با تأکید بر نقش دولت‌های محلی و نابرابری درآمد در استان‌های ایران طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۴۰۰ مورد بررسی قرار می‌دهد. در این راستا یک مدل اقتصادسنجی داده‌های پانل پویا برای بررسی اثر موجودی سرمایه استان، درآمدهای استان از محل مالیات و پرداخت‌های اعطایی بین‌دولتی، مخارج دولت و نابرابری درآمد بر رشد اقتصادی استان تصریح شد. نتایج حاصل از تخمین مدل برآوردی حاکی از آن است که درآمدهای استان از محل مالیات و گرانث اثر مثبت و معنی‌داری بر رشد اقتصادی استان‌ها دارد و نابرابری درآمدی در استان‌ها اثر منفی و معنی‌داری بر رشد اقتصادی می‌گذارد. یافته‌های پژوهش از نقطه نظر سیاست‌گذاری به چند دلیل دارای اهمیت است. اولاً: مخارج و درآمدهای استانی که انعکاسی از سیاست‌های مالی هستند بر رشد اقتصادی منطقه‌ای اثر گذارند که بر این اساس استقلال مالی استان‌ها و راهبردهای دولت‌های محلی در امور مالی در مجموع می‌تواند بر بهبود تخصیص منابع و رشد اقتصادی منطقه‌ای اثر مثبت داشته باشد. ثانیاً: نابرابری درآمدی که انعکاسی از عملکرد سیاست‌های توزیعی دولت است، رشد اقتصادی استان‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد که بدین ترتیب کاهش نابرابری‌ها در نواحی مختلف به تسریع رشد اقتصادی منطقه‌ای و در نتیجه رشد ملی کمک خواهد کرد. ثالثاً: وجود مکانیزمی جهت تخصیص بخشی از درآمد حاصل از منابع طبیعی به استان‌ها از کانال‌های اثرات درآمدی و تخصیصی بر عملکرد اقتصادی منطقه‌ای اثر مثبت دارد.

طبقه‌بندی *JEL*: O47, H71, H77, H23

**کلید واژه‌ها:** رشد اقتصادی، مخارج دولت، نابرابری درآمدی، مالیات، پرداخت‌های اعطایی بین‌دولتی

## ۱. مقدمه

رابطه بین مخارج دولت و رشد اقتصادی یکی از مباحث مهم اقتصاد کلان است که این موضوع با توجه به مشکل کشورهای در حال توسعه در دستیابی به رشد مطلوب و پایدار اقتصادی دارای اهمیت بیشتری است. اقتصاد کلان کینزی، رابطه مثبت مخارج دولت و توسعه اقتصادی را تصریح می‌کند. طبق نظر کینز، افزایش مخارج دولت از کانال تقاضای کل منجر به رشد اقتصادی سریع می‌شود. البته اقتصاد نئوکلاسیک از این دیدگاه حمایت نمی‌کند با این توجیه که افزایش مخارج دولت ممکن است عملکرد اقتصادی جامعه، را به دلیل تلاش دولت در تأمین هزینه‌ها از طریق مالیات یا انتشار پول، تضعیف کند (دادزوحیت<sup>۱</sup>، ۲۰۱۸). از طرف دیگر، نحوه توزیع درآمد و منابع در جامعه یکی از چالش‌های پیشروی دولت‌هاست که در این ارتباط آمارها نشان می‌دهند نابرابری درآمدی در هر دو گروه کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته در حال افزایش است. افزایش نابرابری به اعتراضات اجتماعی دامن می‌زند و خطر ناآرامی‌های اجتماعی و سیاسی را افزایش می‌دهد. همچنین نابرابری‌های شدید، احتمال انقلاب و خشونت‌های اجتماعی را بالا می‌برد و از طریق نااطمینانی در سیاست‌ها و تهدید حقوق مالکیت اثر منفی بر سرمایه‌گذاری و در نتیجه رشد اقتصادی دارد. در این چارچوب شواهد تجربی عمدتاً اثر منفی نابرابری بر رشد اقتصادی را تأیید می‌کنند که در این میان تنها تئوری نرخ پس‌انداز اثر مثبت نابرابری بر رشد اقتصادی را مورد توجه قرار می‌دهد (مدینگی و هو<sup>۲</sup>، ۲۰۲۱). بنابراین، مخارج دولت و نابرابری درآمدی دو متغیر اثرگذار بر رشد اقتصادی هستند که رابطه آنها در سطح استان‌ها، با توجه به نقش دولت‌های محلی در دستیابی به اهداف رشد اقتصادی، اهمیت بیشتری می‌یابد. از نقطه نظر اهداف تخصیصی دولت‌های محلی نسبت به دولت مرکزی دارای تأثیرگذاری بیشتری بر رشد منطقه‌ای و نحوه تخصیص منابع در استان‌ها هستند به دلیل آن‌که آن‌ها دارای استقلال و خودمختاری در ایجاد درآمد و ثروت هستند، دسترسی آسان‌تری به موجودی سرمایه منطقه‌ای دارند و همچنین کنترل آن‌ها بر منابع منطقه‌ای بیشتر است. مجموعه این عوامل بر کارایی اقتصادی، نوآوری و رقابت و ثبات اقتصادی اثر مثبت دارد (نانسارا<sup>۳</sup> و همکاران، ۲۰۲۰). از سوی دیگر از آنجاییکه دولت‌های محلی اطلاعات بهتری از ترجیحات شهروندان دارند، در تأمین کالاهای عمومی محلی

1. Dudzevičiūtė

2. Mdingi and Ho

3. Nantharath

نسبت به دولت مرکزی کارآمدتر و مؤثرتر عمل می‌کنند که چنین ویژگی موجب تخصیص بهتر منابع و رشد اقتصادی بیشتر خواهد شد (اوتس<sup>۱</sup>، ۱۹۹۳؛ سن و کن<sup>۲</sup>، ۲۰۲۰).

در چارچوب این بحث، این پرسش مطرح می‌شود که اثر مخارج دولت و وضعیت نابرابری درآمد در استان‌ها بر رشد اقتصادی منطقه‌ای به چه صورت است و پرداخت‌های اعطایی دولتی به چه نحوی عملکرد اقتصادی استان‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به این پرسش در مطالعه حاضر با استفاده از داده‌های در دسترس استان‌های ایران در دوره ۱۴۰۰ - ۱۳۸۵ پاسخ داده می‌شود. در بخش‌های بعدی پژوهش، مبانی نظری رابطه بین مخارج دولت و نابرابری درآمد با رشد اقتصادی بیان می‌شوند. در قسمت سوم به بررسی تحقیقات انجام شده در زمینه موضوع مورد مطالعه پرداخته می‌شود. سپس مدل تجربی، روش‌شناسی تحقیق و برآورد مدل آورده می‌شود و در آخر نتایج برآورد مدل و نتیجه‌گیری ارائه خواهد شد.

## ۲. مبانی نظری

عوامل متعددی رشد اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهند که مهمترین آنها سرمایه، نیروی کار و پیشرفت تکنولوژی است. به لحاظ تاریخی، شروع نظریه‌های رشد اقتصادی به مقاله رمزی<sup>۳</sup> (۱۹۲۸) برمی‌گردد که چندین دهه از زمان خود جلوتر بود؛ به طوری که بعضی از مباحث گرفته شده در تئوری ادوار تجاری و تئوری رشد با موضوع بهینه‌سازی که توسط رمزی (و فیشر) مطرح شد، در ارتباط است. بعد از رمزی تا سال ۱۹۵۰ میلادی، دو اقتصاددان به نام‌های هارود<sup>۴</sup> (۱۹۳۹) و دومار<sup>۵</sup> (۱۹۴۶) تلاش کردند که تحلیل‌های کینزی را با عوامل رشد اقتصادی ترکیب کنند. آنها در مطالعه خود با استفاده از تابع تولید با قابلیت جانشینی کم در میان نهاده‌ها استدلال کردند که نظام سرمایه‌داری به طور ذاتی بی‌ثبات است. از آنجا که پژوهش آنها در زمان رکود بزرگ مطرح شد، از طرف بسیاری از اقتصاددانان مورد حمایت قرار گرفت. اگر چه نظریات هارود و دومار به عنوان یک ایده خوب در زمان خودش مطرح بود اما در جریان تفکر کنونی رشد نقش

1. Oates

2. Thanh & Canh

3. Ramse, F.P.

4. Harrod, R.F.

5. Domar, E.D.

کمتری دارد. در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ مدل‌هایی ارائه شدند و توسعه یافتند که به مدل‌های رشد نئوکلاسیکی معروف شده‌اند. اما از اواخر دهه ۱۹۸۰ مطالعات زیادی در این زمینه منجر به طرح الگوهای جدیدی به نام "الگوهای رشد درونزا"<sup>۱</sup> گردید (میرابی‌زاده، ۱۳۸۹).

از نظر اقتصاددانان مکتب کلاسیک مهمترین عوامل رشد اقتصادی نیروی کار، زمین و سرمایه بود اما با گذشت زمان و اشکالاتی که به نظریات رشد کلاسیک‌ها وارد شد مکتبی به نام نئوکلاسیک ایجاد شد. اقتصاددانان نئوکلاسیک در حدود دو دهه توانستند بر مسائل و مشکلات مربوط به زمان خود در زمینه رشد اقتصادی غلبه کنند. نظریه‌پردازان رشد نئوکلاسیک با برون‌زا فرض کردن تکنولوژی به دیدگاه‌های جدید در قرن بیستم اشاره داشتند. نظریات مربوط به مدل‌های رشد درون‌زا با اشاره به نقطه ضعف نظریات رشد نئوکلاسیک مبنی بر برون‌زا فرض کردن تکنولوژی، به درون‌زا کردن آن در مدل‌های خود پرداختند. طبق این نظریات عواملی چون تحقیق و توسعه، سرمایه‌گذاری فیزیکی، سرمایه‌گذاری انسانی، آموزش و ... عوامل بالقوه رشد بلندمدت اقتصادی به شمار می‌روند (حاجی خدازاده و همکاران، ۱۳۹۲). طبق این نظریه، با در نظر گرفتن میزان ثابتی از نیروی کار و تکنولوژی ایستا، رشد اقتصادی در بعضی از نقاط متوقف خواهد شد، در این نقاط تولید که در حال افزایش است بر پایه عوامل تقاضای داخلی به تعادل می‌رسد. عمده پیشرفت‌ها در نظریه رشد برون‌زا به علت پژوهش در زمینه مدل رشد نئوکلاسیک و آثار ارائه شده توسط رابرت سولو<sup>۲</sup> است. طبق مدل رشد سولو-سوان<sup>۳</sup>، رشد اقتصادی به معنای افزایش موجودی کالاهای سرمایه‌ای می‌باشد. در این مدل یک‌سری از معادلات مورد بررسی قرار گرفته که رابطه بین زمان کار، کالاهای سرمایه‌ای، محصول و سرمایه‌گذاری را نشان می‌دهند. در این دیدگاه نقش تغییرات تکنولوژیک اهمیت بسزایی دارد و بیش از انباشت سرمایه در نظر گرفته شده است. مدل مذکور در دهه‌ی ۱۹۵۰ میلادی توسعه پیدا کرد و اولین تلاش تحلیلی برای ارائه‌ی یک مدل رشد بلندمدت بود. طبق فروض این مدل؛ کشورها از منابع‌شان به صورت کارا استفاده می‌کنند و در افزایش سرمایه و نیروی کار، بازده نزولی وجود دارد. اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ و اوایل دهه‌ی ۱۹۹۰ میلادی و همراه با نظریه‌های پال رومر<sup>۴</sup> و رابرت لوکاس<sup>۵</sup>، نظریه‌ی رشد

1. Endogenous Growth Models

2. Robert Solow

3. Solow-Sowan

4. Paul Romer

5. Robert Lucas

دستخوش دگرگونی نوینی شد. در دهه ۱۹۸۰ میلادی بعضی از اقتصاددانان برخلاف تفسیر سولو، نظریه رشد درون‌زا را که شامل توضیح ریاضی پیشرفت تکنولوژی بود، توسعه دادند. از ویژگی‌های این مدل ارائه‌ی مفهوم جدیدی از سرمایه انسانی بود مبنی بر مهارت و دانشی که بازدهی کارگران را افزایش می‌دهد. سرمایه انسانی برخلاف سرمایه فیزیکی نرخ‌های بازده را افزایش می‌دهد، بنابراین، به طور کلی، با وجود بازده ثابت برای سرمایه، اقتصادها هرگز به حالت پایدار نمی‌رسند. همزمان با انباشت سرمایه سرعت رشد کاهش نمی‌یابد اما نرخ رشد به انواع سرمایه‌هایی که کشور بر آن‌ها سرمایه‌گذاری می‌کند، وابسته است. پژوهش‌های انجام‌شده در این حوزه بر عاملی که سرمایه انسانی را افزایش می‌دهد (به عنوان مثال آموزش) یا تغییرات تکنولوژیک را ایجاد می‌کند (نوآوری) متمرکز است (صادقی، ۱۳۹۴). مدل‌های اقتصاد سیاسی رشد، از یک منظر غیر ارتودوکسی نقش دولت در فرآیند رشد اقتصادی را تحلیل می‌کنند. نابرابری درآمدی، رانت‌جویی<sup>۱</sup>، پایداری سیاسی، کشمکش‌های اجتماعی، میزان دموکراسی و آزادی‌های سیاسی از مهمترین عوامل اثرگذاری دولت بر رشد اقتصادی است. به علاوه از اوایل دهه ۱۹۹۰ موج وسیعی از تحقیقات، با الهام از مطالعات داگلاس نورث و منکور اولسون، به اهمیت نقش نهادها در رشد اقتصادی اشاره دارند. در این گروه از تحقیقات، نقش دولت در ایجاد نهادهای عمومی لازم برای رشد اقتصادی مورد تأکید قرار گرفته است (حق‌نژاد، ۱۳۸۹). برخلاف پیش‌بینی‌های مدل سولو مبنی بر خنثی بودن فعالیت‌های دولت در تأثیرگذاری بر رشد بلندمدت اقتصاد، تمامی مدل‌های رشد درون‌زا بطور صریح و یا ضمنی، امکان تأثیرگذاری فعالیت‌های دولت بر رشد اقتصادی را تفسیر و توجیه می‌کنند. مدل رشد بارو<sup>۲</sup> یکی از مدل‌هایی است که بطور مستقیم چگونگی اثرگذاری فعالیت‌های دولت بر نرخ رشد اقتصادی را از طریق نحوه اثرگذاری مخارج آن بر نرخ رشد اقتصادی بررسی می‌کند. مدل رشد بارو مبتنی بر یک چارچوب ساده از نوع مدل‌های AK تعدیل‌یافته است که در آن مخارج دولت به عنوان یک نهاده وارد تابع تولید بخش خصوصی شده تا آثار خارجی افزایش مخارج دولت بر نرخ رشد اقتصادی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد (سعدی و همکاران، ۱۳۸۹). اثر مخارج عمومی بر رشد اقتصادی از دو مسیر قابل توضیح است: نخست اینکه با این نوع مخارج مقدار عوامل تولید قابل افزایش است و در نتیجه رشد اقتصادی افزایش

1. Rent Seeking

2. Barro

می‌یابد. دوم، به وسیله مخارج عمومی، رشد اقتصادی بطور غیرمستقیم با افزایش بهره‌وری نهایی عوامل تولید عرضه شده خصوصی افزایش می‌یابد. هزینه‌های صرف شده برای آموزش، بهداشت و سایر خدمات که به تشکیل سرمایه انسانی کمک می‌کنند، از جمله مثال‌هایی در مورد این نوع مخارج است. از نظر تأثیر درآمدهای دولت‌ها بر رشد اقتصادی می‌توان گفت که سطح و ماهیت درآمدهای دولت به وسیله عرضه و تقاضای نیروی کار و سرمایه بر رشد اقتصادی اثرگذار است. به طور کلی به غیر از مالیات‌های یکجا بیشتر مالیات‌ها اثر زیان‌آوری بر رشد اقتصادی می‌گذارند، به طوری که تخصیص منابع را منحرف می‌کنند. اثر زیان‌آور مالیات یکجا کمتر است، زیرا عامل اقتصادی در بهینه‌یابی‌های خود آن را در نظر نمی‌گیرد و این امر مانع از انحراف منابع می‌شود. مالیات‌ستانی از عواملی همچون سرمایه‌های انسانی یا فیزیکی، نمونه‌های بارز مالیات‌هایی هستند که میزان رشد تولید را کاهش می‌دهند. در الگوهای رشد داخلی، چنین مالیات‌هایی میزان رشد مستمر عرضه بخش خصوصی را کاهش می‌دهند. همچنین وضع این نوع مالیات‌ها، میزان رشد عوامل تجدید شونده تولید و میزان رشد مستمر تولید را بطور اجباری کاهش می‌دهند و به طور بالقوه مالیات صنفی مانع رشد اقتصادی می‌شود. برای مثال، تعرفه‌ها قیمت نسبی سرمایه و کالاهای واسطه‌ای را افزایش می‌دهند و در نهایت به کاهش نرخ نهایی عایدی‌های کار و سرمایه منجر می‌شوند (یونسی، ۱۳۹۴).

از آنجا که یکی از مهم‌ترین ابزارهای تحریک طرف تقاضای اقتصاد سیاست‌های مالی است، چالش جدی در به کارگیری و اعمال سیاست‌های مالی در اقتصاد، ابهام در چگونگی تأثیرگذاری این نوع سیاست‌ها بر فعالیت‌های اقتصادی است. نحوه تأثیرگذاری سیاست‌های مالی بر مصرف بخش خصوصی در اقتصاد از موضوعات مهم در این زمینه است. مصرف بخش خصوصی خانوارها مهم‌ترین جز تولید ناخالص داخلی است به صورتی که بزرگترین سهم تغییرات از تولید ناخالص داخلی واقعی را شامل می‌شود و از این نظر تغییرات احتمالی مصرف بخش خصوصی از کانال تولید ناخالص داخلی اغلب فعالیت‌های واقعی اقتصاد را تحت تأثیر قرار خواهد داد. ویژگی‌های سیاست‌های مالی اجرا شده توسط دولت همچون موقتی بودن یا دائمی بودن سیاست و اینکه آیا این سیاست‌ها ناشی از کاهش مخارج عمومی، افزایش مالیات‌ها و یا کاهش یارانه باشند می‌توانند متناسب با شرایط اقتصادی، در رونق یا رکود، تأثیرات متفاوتی بر متغیرهای کلان اقتصاد داشته باشند. مالیات یکی از عوامل مؤثر بر مصرف بخش خصوصی است و برحسب پایه وضع آن تأثیرات

متفاوتی بر مصرف بخش خصوصی می‌گذارد. بدیهی است که شدت تأثیر مالیات بر مصرف بخش خصوصی نیز به نوع وضع شده مالیات (اعم از مالیات بر مصرف، مالیات بر فروش، مالیات بر سود، مالیات بر درآمد و دیگر مالیات‌ها) و اینکه مالیات مورد نظر بر چه نوع کالاهایی (اعم از ضروری، لوکس، بادوام و بی دوام) وضع شود، بستگی دارد. از آنجا که هر کدام از این مالیات‌ها، درآمد بخشی از جامعه را تأمین می‌کند، با توجه به میل نهایی به مصرف در بین بخش‌های مختلف جامعه، انواع مالیات‌ها می‌توانند آثار متفاوتی بر مصرف خصوصی جامعه و رشد اقتصادی بگذارند (علیزاده و همکاران، ۱۴۰۰).

مالیات‌ها همچنین یکی از عوامل مؤثر بر توزیع درآمد به شمار می‌روند و به بهبود توزیع درآمد کمک می‌کنند. یکی از وظایف اقتصادی دولت توزیع مناسب درآمد و ثروت است، این وظیفه از طریق ابزارهای اجرای سیاست مالی قابل دستیابی است. سیاست‌های مالی می‌توانند بر بازارها، پس‌انداز، سرمایه‌گذاری و مهم‌تر از همه بر توزیع درآمد و تخصیص منابع اثر بگذارند. تأثیر مالیات بر توزیع درآمد به سیستم مالیاتی اتخاذ شده اعم از مالیات مستقیم و غیرمستقیم بستگی دارد. (مهرگان و همکاران، ۱۴۰۱). طبق استدلال محققان، با افزایش نابرابری‌های درآمدی، دولت می‌تواند با اجرای انواع سیاست‌های مالیاتی به توزیع مجدد درآمدها اقدام کند. با به‌کارگیری سیاست‌های توزیع مجدد، انگیزه‌های عاملین و نیز توانایی آن‌ها در انباشت سرمایه کاهش یافته و از این طریق افزایش نابرابری درآمد موجب کاهش رشد اقتصادی می‌شود (پرسون و تابیلینی<sup>۱</sup>، ۱۹۹۴). در واقع، توزیع مجدد ناشی از نابرابری بالای درآمدی، انگیزه افراد ثروتمند را کاهش داده و بر بازدهی سرمایه و بهره‌وری نیروی کار اثر منفی دارد که در نتیجه آن رشد اقتصادی کاهش می‌یابد (آلسینا و رودریک<sup>۲</sup>، ۱۹۹۴). در این راستا شین (۲۰۱۲)<sup>۳</sup> نشان می‌دهد توزیع مجدد درآمد و منابع از ثروتمندان به فقرا، منجر به کاهش تمایل به پس‌انداز می‌شود که به دنبال آن سرمایه‌گذاری کل کاهش می‌یابد. این رابطه در چارچوب اقتصاد سیاسی نیز قابل تحلیل است به این صورت که با افزایش شکاف طبقاتی و بیشتر شدن میانگین درآمد جامعه از میانگین درآمد رأی‌دهندگان، مردم از سیاست‌های توزیع مجدد درآمد به صورت انتقال درآمدها از ثروتمندان به فقرا حمایت می‌کنند این سیاست‌ها گرچه موجب افزایش پرداخت انتقالی به فقرا، ایجاد امکانات

<sup>۱</sup>. Person and Tabellini

<sup>۲</sup>. Alesina and Rodrik

<sup>۳</sup>. Shin



بهداشتی و ساخت مدارس می‌شود اما انگیزه‌های سرمایه‌گذاری و نوآوری را در جامعه تضعیف می‌کند و بر رشد اقتصادی در بلندمدت اثر منفی دارد. چنین ارتباطی از یک کانال دیگر تقویت می‌شود به نحوی که با افزایش نابرابری‌ها، تمایل به خشونت و اعتراض از سوی توده‌های مردمی در مقابل حکومت بالا می‌رود که در نتیجه آن انگیزه‌های کاهش تولید ثروت و سرمایه‌گذاری در جامعه تشدید خواهد شد (مدینگی و هو<sup>۱</sup>، ۲۰۲۱).

اولین بار آدام اسمیت موضوع رشد اقتصادی را، که از مهمترین اهداف کشورها به شمار می‌رود، مطرح کرد و البته به وسیله آن می‌توان چگونگی عملکرد دولت‌ها را مورد بررسی قرار داد. دیوید ریکاردو موضوع توزیع درآمد را مطرح کرده است. بررسی چگونگی رابطه بین رشد اقتصادی و نابرابری درآمدی همواره از دغدغه‌های برنامه‌ریزان اقتصادی و سیاسی بوده است و در زمینه انتخاب سیاست‌گذاری مناسب برای کشورها، مخصوصاً کشورهای در حال توسعه مانند ایران، که با شکاف درآمدی رو به رو هستند، از اهمیت به‌سزایی برخوردار است (خالصی و پیرایی، ۱۳۹۵).

از سوی دیگر در مورد اثرگذاری نابرابری درآمدی بر رشد اقتصادی مدل‌های نظری را می‌توان به سه گروه تفکیک کرد. گروه اول به تأثیر مثبت نابرابری درآمد بر رشد اقتصادی تأکید دارد. تا دهه‌ی ۱۹۷۰ اکثر اقتصاددانان استدلال می‌کردند که نابرابری درآمد و ثروت، انگیزه‌ی لازم را برای انباشت سرمایه و رشد اقتصادی ایجاد می‌کند. در این زمینه نظریه‌های متعددی مطرح شده که معروف‌ترین آن‌ها فرضیه‌ی کالدور<sup>۲</sup> (۱۹۵۶) است. براساس استدلال کالدور از آنجا که طبقات ثروتمند جامعه میل نهایی به پس‌انداز بالاتری نسبت طبقه کم‌درآمد جامعه دارند در نتیجه با افزایش نابرابری درآمدی در جامعه، نرخ پس‌انداز افزایش می‌یابد. بنابراین این موضوع موجب افزایش انباشت سرمایه، افزایش سرمایه‌گذاری و در نتیجه افزایش رشد اقتصادی می‌شود. در مقابل با اعمال سیاست‌های توزیع مجدد، سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی کاهش می‌یابد (سلمانی و بیژنی، ۱۳۹۲ و خالصی و پیرایی، ۱۳۹۵). طبق استدلال طرفداران رویکرد دوم، تأثیر نابرابری درآمد بر رشد اقتصادی به مرحله‌ی توسعه‌ی اقتصادی در یک کشور بستگی دارد. در مراحل اولیه‌ی توسعه‌ی اقتصادی، هرچه نابرابری درآمدی بیشتر باشد، افزایش پس‌انداز و انباشت سرمایه‌ی فیزیکی و رشد اقتصادی با نرخ بیشتری صورت می‌گیرد، زیرا در این مرحله، انباشت

1. Mdingi and Ho

2. Kaldor

سرمایه‌ی فیزیکی محرک اصلی رشد اقتصادی است. اما در مراحل بعدی توسعه‌ی اقتصادی، انباشت سرمایه‌ی انسانی محرک اصلی رشد است و نابرابری بیشتر درآمدی موجب کاهش سرمایه‌گذاری در سرمایه‌ی انسانی می‌شود و از این طریق نرخ رشد اقتصادی کاهش می‌یابد (شولتز<sup>۱</sup>، ۱۹۷۵). رویکرد سومی نیز قابل ارائه است که براساس آن نابرابری درآمد تأثیر منفی بر رشد اقتصادی دارد. مدل‌های مختلفی برای تبیین رابطه منفی بین نابرابری درآمد و رشد اقتصادی مطرح شده‌اند که در بعضی ادعا می‌شود که افزایش نابرابری درآمد موجب افزایش فشارهای مالیاتی برای توزیع مجدد می‌شود. با این استدلال که در نتیجه به‌کارگیری سیاست‌های توزیع مجدد، انگیزه‌ی عاملان و توانایی آن‌ها در انباشت سرمایه کاهش می‌یابد و به این وسیله افزایش نابرابری درآمد به کاهش رشد اقتصادی منجر می‌شود (پرسون و تابیلینی، ۱۹۹۴). در استدلال دیگری، که به مدل ناپایداری سیاسی - اجتماعی معروف است، هرچه نابرابری توزیع درآمد بیشتر باشد، تنش‌های اجتماعی و بی‌ثباتی سیاسی افزایش خواهد یافت. این نوع بی‌ثباتی فضای ناامنی ایجاد می‌کند و تضمین حقوق مالکیت را به مخاطره می‌اندازد و با ایجاد نااطمینانی، سرمایه‌گذاری بخش خصوصی کاهش می‌یابد. بنابراین نابرابری هرچه بیشتر درآمدی موجب کاهش رشد اقتصادی می‌شود (سلمانی و بیژنی، ۱۳۹۲). آقیون<sup>۲</sup> و همکاران (۱۹۹۹) در مدلی که مطرح کرده‌اند، با نام ناکامل بودن بازار سرمایه و بازارهای اعتباری، دلایلی برای اثر منفی نابرابری بر رشد اقتصادی بیان می‌کنند: اول. نابرابری بیشتر توزیع درآمد، فرصت‌های سرمایه‌گذاری خصوصی را کاهش می‌دهد؛ دوم. رشد نابرابری فشارهای مالیاتی را در جهت اعمال سیاست‌های بازتوزیع افزایش می‌دهد که این عامل انگیزه‌های سرمایه‌گذاری را کاهش داده و در نتیجه انگیزه‌ی وام‌گیرندگان را کاهش می‌دهد. سوم. نابرابری بیشتر درآمدی در عملکرد کلان اقتصادی بی‌ثباتی ایجاد می‌کند. نابرابری درآمد باعث ایجاد تنش‌های اجتماعی و بی‌ثباتی سیاسی می‌شود. این نوع ناامنی‌ها در نهایت موجب کاهش رشد اقتصادی می‌شود (آقیون و همکاران، ۱۹۹۹). در بخش بعدی به مرور مطالعات تجربی در زمینه موضوع پژوهش حاضر پرداخته می‌شود.

شواهد نشان می‌دهند پرداخت‌های اعطایی یا منابع مالی بلاعوض اختصاص یافته از سوی دولت‌های مرکزی به دولت‌های محلی، یکی دیگر از عواملی است که عملکرد اقتصادی دولت‌های

1. Schultz

2. Aghion

محلی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. طبق مباحث نظری، کمک‌های بلاعوض (که می‌توانند غیرمشروط یا مشروط به هزینه معین باشند) با ایجاد یک اثر درآمدی، تمایل شهروندان را برای مصرف کالاها و خدمات عمومی افزایش می‌دهد که از این طریق بر رفاه آن‌ها اثر مثبت دارد. در ارتباط با نتایج پرداخت‌های اعطایی بین‌دولتی بر کارایی، گروهی از نظریه‌پردازان با در نظر گرفتن انگیزه خیرخواهی دولت‌های محلی، اثر آن را بر رفاه منطقه‌ای مثبت ارزیابی می‌کنند این در حالی است که گروه دیگری از نظریه‌پردازان تأثیر پرداخت‌های اعطایی بین‌دولتی، که به عنوان یکی از عوامل مؤثر بر تمرکززدایی مالی شناخته می‌شوند، را به کارکرد نهادهای سیاسی ربط داده و اظهار می‌دارند عدم شفافیت اقتصادی که موجب بروز فرصت‌های رانت‌جویی می‌شود ممکن است اثر مثبت پرداخت‌های اعطایی بر رشد و رفاه اقتصادی را تحت تأثیر قرار دهند (لاگو<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۲۴). در مطالعه ادوگنا و فرد<sup>۲</sup> (۲۰۱۰) برای توجیه نقل و انتقالات بین دولت مرکزی و محلی استدلال می‌شود که چنین پرداخت‌هایی به رفع عدم تعادل مالی عمودی و افقی کمک می‌کند. همچنین با توجه به آن‌که مقامات محلی به خواسته‌ها و اولویت‌های منطقه‌ای نزدیک‌ترند و نیاز به انواع خدمات عمومی در شهرها را بهتر تشخیص می‌دهند، پرداخت‌های اعطایی بین‌دولتی از نقطه نظر کارایی اثربخش است که البته در این کارکرد، ساختار سیاسی در حکومت‌های محلی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است به طوری که دموکراسی بیشتر، مکانیزمی را فراهم می‌کند که تحت آن مقامات محلی در قبال تصمیمات خود پاسخگو خواهند بود؛ بدین ترتیب روند تخصیص منابع بهبود می‌یابد.

### ۳. مطالعات پیشین

#### ۳-۱. مطالعات خارجی

دواراجان<sup>۳</sup> و همکاران (۱۹۹۶) با استفاده از داده‌های ۴۳ کشور در حال توسعه طی سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ و با روش حداقل مربعات عمومی (OLS) به بررسی اثر مخارج سرمایه‌ای و مصرفی دولت بر رشد اقتصادی پرداختند. طبق نتایج پژوهش آن‌ها مخارج مصرفی اثر منفی بر رشد اقتصادی دارد، در حالی که مخارج سرمایه‌ای بر رشد GDP اثر ضعیف مثبت دارد. میلر و

1. Lago

2. Adugna and Ford

3. Devarajan

روسک<sup>۱</sup> (۱۹۹۷ a) با استفاده از داده‌های تعدادی از کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه طی دوره ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۴ و با روش الگوی رگرسیون با داده‌های پانل دریافتند که روش تأمین مالی مخارج دولتی و ترکیب مخارج دولتی، اثرات مختلفی بر رشد دارد. طبق نتایج پژوهش آن‌ها افزایش تأمین مالی از طریق استقراض برای مخارج دفاعی، رفاه و تأمین اجتماعی و بهداشت، اثر منفی بر رشد تولید ناخالص داخلی سرانه واقعی در کشورهای در حال توسعه دارد، در حالی که تأمین مالی در کشورهای توسعه‌یافته از طریق استقراض در مخارج آموزش، بر رشد تولید ناخالص داخلی سرانه واقعی اثر مثبت می‌گذارد. مطالعه میلر و روسک (۱۹۹۷ b) نشان می‌دهد که بالا رفتن مخارج عمومی بدون توجه به نحوه تأمین آن سبب کاهش رشد تولید ناخالص ملی واقعی سرانه می‌شود. نتایج مطالعه سینگ<sup>۲</sup> (۲۰۰۵) با استفاده از داده‌های ۱۹۶۸-۲۰۰۱ و با روش GARCH نشان می‌دهد که نابرابری درآمد اندازه‌گیری شده بوسیله چهار شاخص مختلف، بر رشد اقتصادی ایالات متحده آمریکا اثر منفی داشته است. نتایج پژوهش وان<sup>۳</sup> و همکاران (۲۰۰۶) نشان می‌دهد که نابرابری درآمد بر سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی در کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت، اثر منفی دارد.

آلفونسو و فورسری<sup>۴</sup> (۲۰۰۸) با استفاده از داده‌های ۱۵ کشور عضو OECD در سال‌های ۲۰۰۴-۱۹۷۰ و با روش داده‌های پانل با اثرات ثابت، به بررسی رابطه‌ی بین مخارج دولت و رشد اقتصادی پرداختند. یافته‌های پژوهش آن‌ها نشان می‌دهد که مالیات‌های غیرمستقیم، کمک‌های مردمی، مخارج مصرفی دولت و یارانه‌ها اثر منفی بر رشد اقتصادی این کشورها دارد، ولی مخارج سرمایه‌ای دولت اثر معنی‌داری بر رشد ندارد. چن<sup>۵</sup> (۲۰۱۰) در پژوهش خود با عنوان "کاهش نابرابری منطقه‌ای چین: آیا به بهای کاهش رشد است؟" به این نتیجه می‌رسد که کاهش در نابرابری درآمد، نرخ رشد تولید ناخالص داخلی را در کوتاه‌مدت کاهش می‌دهد اما در بلندمدت بر نرخ رشد تولید ناخالص داخلی هیچ اثری ندارد. کاستلو کلاپمنت<sup>۶</sup> (۲۰۱۰) به بررسی تأثیر نابرابری درآمد و سرمایه‌انسانی بر رشد اقتصادی در مناطق مختلف جهان پرداخت. وی در برآورد یک

---

1. Miller

2. Hsing

3. Wan

4. Alfonso and Furceri

5. Chen

6. Castelló-Climent

مدل داده پانل پویا با کنترل اثرات خاص کشور و با در نظر گرفتن تداوم شاخص‌های نابرابری به این نتیجه رسید که تأثیر نابرابری درآمدی بر رشد به سطح توسعه منطقه بستگی دارد. طبق یافته‌های پژوهش اثر منفی نابرابری درآمد و سرمایه انسانی بر رشد اقتصادی، هم در کل نمونه و هم در اقتصادهای با درآمد پایین و متوسط مشهود است ولی این اثر در کشورهای با درآمد بالاتر از بین می‌رود یا مثبت می‌شود.

گرگانتوپولوس و تسامیس<sup>۱</sup> (۲۰۱۰) به بررسی رابطه‌ی بین عرضه‌ی پول، تورم، مخارج دولت و رشد اقتصادی کشور قبرس در سال‌های ۲۰۰۹-۱۹۸۰ و با استفاده از مدل تصحیح خطا و آزمون هم‌انباشتگی یوهانسون، پرداخت‌تند. نتایج مطالعه حاکی از آن است که مخارج دولت موجب افزایش رشد اقتصادی می‌شود. گریویر-رایمس شسکا<sup>۲</sup> و همکاران (۲۰۱۰) به بررسی نابرابری‌های درون استانی و رشد اقتصادی در چین پرداخت‌تند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که اثر نابرابری درآمدی بر رشد اقتصادی مثبت و غیرخطی است اما این نتایج را نمی‌توان به تمام استان‌های چین تعمیم داد. طبق نتایج پژوهش پده<sup>۳</sup> و همکاران (۲۰۱۲) در یک تحلیل اقتصادسنجی فضایی از استان‌های فیلیپین، نابرابری درآمدی بر رشد درآمد سرانه تأثیر مثبت و معنی‌داری دارد؛ با این حال بزرگی این اثر در مناطق مختلف یکسان نیست. استان‌های فقیر، رشد اقتصادی کندتری نسبت به استان‌های ثروتمند دارند. یافته‌های پژوهش آلا‌دجار<sup>۴</sup> (۲۰۱۳) با استفاده از داده‌های کشور نیجریه، طی دوره ۲۰۱۰-۱۹۶۱ و با بکارگیری مدل تصحیح خطای برداری و آزمون علیت گرنجر حاکی از آن است که مخارج جاری تأثیر منفی و مخارج عمرانی تأثیر مثبتی بر رشد اقتصادی نیجریه دارد. چوی و سان<sup>۵</sup> (۲۰۱۶) با بررسی تأثیر شوک مخارج دولت بر رشد اقتصادی کره جنوبی طی سال‌های ۲۰۱۴-۱۹۸۰ و با روش خودرگرسیون برداری ساختاری به این نتیجه رسیدند که بین این دو متغیر رابطه غیرخطی برقرار بوده و افزایش مخارج دولت و بخصوص مخارج ساختاری و زیربنایی موجب افزایش رشد اقتصادی می‌شود. یافته‌های پژوهش صبرا<sup>۶</sup> (۲۰۱۶) با بکارگیری روش داده‌های تابلویی پویا و تخمین‌زننده گشتاور تعمیم‌یافته در کشورهای

1. Georgantopoulos and Tsamis

2. Gravier-Rymaszewska

3. Pede

4. Aladejare

5. Choi and Son

6. Sabra

منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا طی سال‌های ۲۰۱۳-۱۹۷۷ نشان می‌دهد که بین مخارج دولت و رشد اقتصادی رابطه غیرخطی برقرار بوده و افزایش بیش از حد مخارج دولت اثر منفی و معنی‌داری بر رشد اقتصادی در کشورهای مورد مطالعه دارد.

در مطالعات اخیر، چن<sup>۱</sup> (۲۰۱۸) با بررسی اثر نابرابری درآمدی بر استان‌های چین نتیجه می‌گیرد نابرابری درآمدی بر رشد اقتصادی در استان‌های ثروتمند چین اثر مثبت دارد اما برای استان‌های فقیر مضر است و رشد اقتصادی را کاهش می‌دهد. همچنین لونتیل<sup>۲</sup> و همکاران (۲۰۲۰) اثرات تمرکززدایی مالی از سال ۱۹۹۴ در چین مورد بررسی قرار دادند و در این راستا اثر هزینه‌های عمومی محلی بر همگرایی رشد اقتصادی در استان‌های چین را مثبت ارزیابی کردند. در این مطالعه اثر هزینه‌های بهداشتی و آموزشی بر رشد اقتصادی و همگرایی آن در مناطق مختلف مهم‌تر به دست آمده است. نتایج ژانگ<sup>۳</sup> و همکاران (۲۰۲۰) نیز در همین راستا قرار دارد. مدینگی و هو<sup>۴</sup> (۲۰۲۱) اثر نابرابری درآمدی بر رشد اقتصادی نواحی چین را بر حسب مکانیسم انتقال آن از طریق ۸ مدل سطح توسعه اقتصادی، توسعه فن‌آوری، ناآرامی اجتماعی-سیاسی، نرخ پس‌انداز، ناقص بودن بازارهای اعتباری، اقتصاد سیاسی، نهادها و نرخ باروری مورد آزمون قرار می‌دهند و نتیجه می‌گیرند در ۳ مدل اول رابطه قطعی نیست. این در حالی است که در مدل چهارم رابطه مثبت به دست آمده است. در بقیه مدل‌ها نیز اثر نابرابری بر رشد منفی است. بدین ترتیب اثر نابرابری بر رشد به‌عنوان یک بحث پرچالش ارزیابی می‌شود. طبق پژوهش چن<sup>۵</sup> و همکاران (۲۰۲۲) در بررسی تأثیر مخارج دولت بر رشد اقتصادی وانواتو طی دوره ۱۹۸۱ تا ۲۰۱۶، عوامل مالی و سرمایه‌گذاری اثرات علی بر رشد اقتصادی دارند. مخارج دولت زمانی که توسط درآمدهای مالیاتی تأمین می‌شود، بر رشد اقتصادی بلندمدت تأثیر منفی می‌گذارد، اما زمانی که توسط منابع دیگر مانند درآمدهای غیرمالیاتی و مازاد/کسری بودجه تأمین می‌شود، بر رشد اقتصادی بلندمدت تأثیر مثبت می‌گذارد. سایر یافته‌ها نشان می‌دهد که مخارج مربوط به آموزش، بهداشت، دستمزد و حقوق، کشاورزی و پرداخت‌های بهره نسبت به سایر اجزا مخارج، تأثیر بیشتری بر رشد اقتصادی

---

1. Chen

2. Luintel

3. Zhang

4. Mdingi & Ho

5. Chen

بلندمدت دارد. آراواتاری<sup>۱</sup> و همکاران (۲۰۲۳) به بررسی رابطه بین مخارج مولد دولت و رشد اقتصادی پرداختند. آنها از یک مدل مبتنی بر تحقیق و توسعه در چارچوب رشد درون‌زا استفاده کردند که در آن عاملین دارای توانایی‌های کارآفرینی ناهمگن هستند. طبق یافته‌های پژوهش اگر تعداد کارآفرینان با توانایی بالا قابل ملاحظه باشد، آنگاه رابطه بین نسبت مخارج دولت به تولید ناخالص داخلی و نرخ رشد اقتصادی بصورت یک منحنی U شکل معکوس با قله مسطح نشان داده می‌شود. قله مسطح منحنی نشان می‌دهد که تغییرات در اندازه مخارج دولت تأثیر محدودی بر رشد دارد. آن‌ها مدل را با استفاده از داده‌های ایالات متحده کالیبره کردند و پیش‌بینی‌های نظری آنها به صورت تجربی مورد تأیید قرار گرفت.

در زمینه اثر پرداخت‌های اعطایی دولتی بر عملکرد اقتصادی دولت‌های محلی، برولو<sup>۲</sup> و همکاران (۲۰۱۳) نشان دادند پرداخت‌های اضافی دولت مرکزی به شهرداری‌ها در برزیل، سطح فساد را افزایش داده و موجب کاهش کیفیت عملکرد سیاست‌مداران شده است. همچنین کوتسویانیس و شواگر<sup>۳</sup> (۲۰۰۶) دریافتند پرداخت‌های اعطایی تخصیص یافته، موقعیت خاصی را نصیب نخبگان محلی کرده و رفتار رانت جویی را در آن‌ها تقویت می‌کند که در نهایت رشد منطقه‌ای مورد تهدید قرار خواهد گرفت. در دیگر مطالعات، جین و رایدر<sup>۴</sup> (۲۰۲۲) در مقاله‌ای به اهمیت پرداخت‌های اعطایی بین‌دولتی در تمرکززدایی و نقش آن در تأمین هزینه‌های بهداشت، آموزش، امنیت عمومی و مدیریت پسماند اشاره کرده و نتیجه می‌گیرند تمرکززدایی در کوتاه‌مدت دارای اثر منفی و معنی‌دار بر رشد اقتصادی استان‌های هند و چین بوده و در بلندمدت تنها بر رشد اقتصادی در هند اثر مثبت و معنی‌دار داشته است. در این راستا نتایج مطالعه اریتنانگ<sup>۵</sup> (۲۰۱۹) نیز نشان می‌دهد پرداخت‌های اعطایی بین‌دولتی یک منبع مهم مخارج سرمایه‌ای دولت‌های محلی در اندونزی بوده و بر توسعه زیرساخت‌های اقتصادی و رشد منطقه‌ای اثر مثبت داشته است. چنین نتیجه‌ای در مطالعه مداح و جیحون‌تبار<sup>۶</sup> (۲۰۱۶) تأیید شده است. در این مطالعه سهم استان‌های کشور از درآمدهای نفتی به عنوان پراکسی پرداخت‌های اعطایی تخصیص یافته

1. Arawatari

2. Brollo

3. Kotsogiannis and Schwager

4. Jin and Rider

5. Aritenang

6. Maddah and Jeyhoon Tabar

از سوی دولت مرکزی به استان‌ها معرفی شده و اثر مثبت و معنی‌دار آن بر افزایش مخارج دولتی در سطح استان‌های کشور طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۳ تأیید شده است. از سوی دیگر اندرسن و سورنسن<sup>۱</sup> (۲۰۱۹) با مرور اثرات متفاوت پرداخت‌های اعطایی اختصاص یافته از سوی دولت مرکزی به دولت محلی اظهار می‌دارند چنین نقل و انتقالات مالی اثرات مثبتی بر بهبود فرصت‌های شغلی در نواحی روستایی نروژ داشته است و در مجموع پرداخت‌های اعطایی بین‌دولتی موجب افزایش درآمد روستاییان به شهرها شده و وضعیت شغلی آنان را بهبود داده است که یک دلیل برای آن تخصیص پرداخت‌های اعطایی دولتی به بخش‌های مولد در روستاها به جای مصرف آن در زمینه افزایش درآمد شاغلان بخش عمومی بوده که در نتیجه آن اشتغال و تولید محلی افزایش یافته است.

### ۲-۳. مطالعات داخلی

سامتی و همکاران (۱۳۸۲) با استفاده از داده‌های سال‌های ۱۳۷۸ - ۱۳۳۸ به بررسی اثرات هزینه‌های جاری و عمرانی دولت بر رشد اقتصادی پرداختند. نتایج نشان می‌دهد که هزینه‌های عمرانی در مقایسه با هزینه‌های جاری تأثیر بیشتری بر رشد اقتصادی دارد. پورمقیم (۱۳۸۳) به بررسی اثر هزینه‌های دولت بر درآمد ملی با یک رویکرد نئوکلاسیک پرداخته است. نتایج حاصل از مطالعه وی نشان می‌دهد که ضریب هزینه‌های دولت در کوتاه مدت برابر ۰/۷ است و ضربه‌های هزینه‌های دولت که در حقیقت شدت و درجه‌ی سیاست انبساطی را نشان می‌دهند، حدود چهار سال است. تاری و ستاری (۱۳۸۴) با استفاده از روش پانل دیتا و با داده‌های سال‌های ۱۹۹۸ - ۱۹۷۰ به بررسی رابطه‌ی میان مخارج دولت و رشد اقتصادی کشورهای عضو اوپک پرداختند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که افزایش مخارج دولت رشد اقتصادی در این کشورها را کاهش داده است. نادران و فولادی (۱۳۸۴) با استفاده از یک مدل تعادل عمومی به این نتیجه رسیدند که افزایش مخارج مصرفی دولت، تولید ناخالص داخلی را کاهش می‌دهد. افزایش مخارج سرمایه‌ای دولت در بخش‌های خدمات، ساختمان و نفت و گاز نیز افزایش تولید را به همراه خواهد داشت. اما افزایش مخارج سرمایه‌ای در بخش‌های کشاورزی و صنعت و معدن، موجب کاهش تولید اشتغال می‌شود. ابریشمی و همکاران (۱۳۸۴) در بررسی رابطه رشد و توزیع درآمد در اقتصاد ایران با استفاده از مدل خودرگرسیون برداری و آزمون هم‌انباشتگی جوهانسن-

<sup>۱</sup>. Andersen and Sørensen



جوسیلیوس نشان دادند که تغییرات در نابرابری، علت تغییرات در رشد اقتصادی است؛ اما بر اساس نتایج همین آزمون، رابطه علیت از رشد اقتصادی به نابرابری توزیع درآمد، رد می‌شود. قطمیری و همکاران (۱۳۸۵) در پژوهش خود نشان دادند که در اقتصاد ایران بین مخارج دولتی و تولید ناخالص داخلی یک رابطه تعادلی بلندمدت وجود دارد. طبق یافته‌های پژوهش آنها تأثیر رشد مخارج دولتی بر رشد اقتصادی و نیز تأثیر رشد سهم درآمدهای نفتی و مالیات در مخارج دولتی بر رشد اقتصادی در کوتاه‌مدت مثبت و معنادار است، اما در رابطه با تأثیر رشد سهم استقراض در مخارج دولتی بر رشد اقتصادی در کوتاه‌مدت نمی‌توان اظهار نظر کرد. شفيعی و همکاران (۱۳۸۵) در مقاله‌ی خود به بررسی سیاست‌های مالی بر رشد اقتصادی طی دوره ۱۳۸۲-۱۳۳۸ پرداختند. نتایج نشان می‌دهد که مخارج عمرانی اثر مستقیم و معنی‌داری بر رشد اقتصادی دارد و در مقابل، مخارج مصرفی اثر معنی‌داری ندارند. گسگری و اقبالی (۱۳۸۶) به بررسی اثر مخارج دولت بر رشد اقتصادی در ایران طی دوره ۱۳۸۲-۱۳۵۲ و با روش ARDL پرداختند. نتایج حکایت از آن دارد که مخارج دولت چه به صورت مصرفی و چه به صورت سرمایه‌ای تأثیر مثبت بر رشد اقتصادی دارد.

مجدزاده طباطبایی و نعمت‌اللهی (۱۳۸۹) با بکارگیری دو مدل مختلف و با استفاده از مدل VECM به بررسی تجربی روابط بلندمدت و کوتاه‌مدت بین متغیرهای مورد بررسی برای دوره زمانی ۱۳۴۶-۱۳۸۵ نشان می‌دهند که مخارج کل واقعی دولت در بلندمدت اثر مثبت و معنی‌داری بر تولید ناخالص داخلی واقعی دارند، در حالی که مخارج سرمایه‌گذاری و انتقالی واقعی دولت دارای اثر مثبت و مخارج مصرفی واقعی دولت دارای اثر منفی بر تولید ناخالص داخلی واقعی در بلندمدت است. سعدی و همکاران (۱۳۸۹) در چارچوب مدل رشد بارو به بررسی رابطه مخارج دولت و رشد اقتصادی در ایران پرداختند. نتایج نشان می‌دهد که تأثیر متغیر نسبت مخارج سرمایه‌گذاری دولت به تولید ناخالص داخلی بر نرخ رشد تولید ناخالص داخلی سرانه در مقادیر کوچک مثبت و در مقادیر بزرگ منفی است. اکبریان و فام‌کار (۱۳۸۹) با استفاده از داده‌های سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۸۴ اقتصاد ایران و با روش 2SLS نشان می‌دهند که متغیر نابرابری درآمد با واسطه و بدون واسطه مخارج آموزشی دولت ارتباط منفی با نرخ رشد اقتصادی در ایران دارد. همچنین مخارج آموزشی دولت نیز با نرخ رشد اقتصادی رابطه منفی دارد. اما مخارج آموزشی سال‌های گذشته دولت با واسطه مخارج آموزشی دولت، ارتباط مثبتی را با نرخ

رشد نشان می‌دهد. دل‌انگیزان و خزیر (۱۳۹۱) با استفاده از داده‌های سال‌های ۱۳۸۸-۱۳۳۸ با بکارگیری روش GMM، به بررسی اثرات نامتقارن شوک‌های سیاست مالی دولت در کنار رشد نقدینگی بر رشد اقتصادی پرداختند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد شوک‌های منفی (انقباضی) اثراتی کاهنده و بزرگتر از شوک‌های مثبت (انبساطی) سیاست مالی بر رشد اقتصادی دارند.

سلمانی و بیژنی (۱۳۹۲) به بررسی تأثیر نابرابری درآمد بر رشد اقتصادی ایران و تأثیر درجه‌ی باز بودن تجاری بر این رابطه طی دوره ۱۳۸۵-۱۳۴۷ و با روش ARDL پرداختند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که نابرابری درآمد در بلندمدت اثر منفی و معنی‌دار بر رشد اقتصادی ایران دارد و افزایش درجه‌ی باز بودن تجاری باعث کاهش اثر منفی نابرابری درآمد بر رشد اقتصادی ایران می‌شود. راغفر و همکاران (۱۳۹۴) رابطه رشد اقتصادی بر فقر و نابرابری در ایران طی برنامه‌های اول تا چهارم توسعه را مورد بررسی قرار دادند. بر اساس یافته‌های آن‌ها اثر خالص رشد اقتصادی بر فقر منفی است ولی اثر خالص نابرابری، در مناطق شهری و روستایی، دارای نوسان و مثبت و منفی است. حقیقت و محرم‌جودی (۱۳۹۵) با استفاده از مدل ARDL به بررسی اثرات شوک مخارج دولتی بر تولید ناخالص داخلی در اقتصاد ایران طی سال‌های ۱۳۹۳-۱۳۵۰ پرداختند. نتایج پژوهش حاکی از آن است که تأثیر شوک مخارج دولتی جاری بر تولید ناخالص داخلی معنی‌دار نیست؛ در حالی که شوک مخارج دولتی با یک وقفه، اثر مثبت و معنی‌دار بر GDP دارد. یافته‌های مطالعه خالصی و پیرایی (۱۳۹۵) با استفاده از داده‌های سری زمانی فصلی سال‌های ۸۹-۱۳۷۹ نشان می‌دهد که نابرابری درآمدی بین استانی، رشد اقتصادی را در کوتاه‌مدت کاهش می‌دهد که تنها بخشی از این کاهش در بلندمدت از بین خواهد رفت. طبق نتایج پژوهش حیدری و حسن‌زاده (۱۳۹۵) ارتباط میان دو متغیر نابرابری درآمدی و رشد اقتصادی در ایران غیرخطی بوده و دارای ساختار دو رژیم است؛ به طوریکه در رژیم اول تأثیر نابرابری درآمدی بر تولید ناخالص داخلی سرانه منفی و در رژیم دوم مثبت است. بنابراین طبق یافته‌های آنها نمی‌توان تأثیر مثبت یا منفی خالص نابرابری بر رشد اقتصادی که در غالب مطالعات تجربی حاصل شده است را پذیرفت. نتایج پژوهش دهقانی و همکاران (۱۳۹۶) نشان می‌دهد که بین رشد اقتصادی و توزیع درآمد در دوره ۱۳۹۳-۱۳۵۰ در اقتصاد ایران بصورت خطی و غیرخطی رابطه وجود دارد. برقی اسگویی و همکاران (۱۳۹۶) با استفاده از مدل رگرسیون انتقال ملایم پانلی تأثیر آستانه‌ای نابرابری درآمد بر رشد اقتصادی کشورهای منتخب در حال توسعه را

در سال‌های ۲۰۱۲-۲۰۰۰ مورد بررسی قرار دادند. نتایج آزمون خطی بودن، وجود رابطه غیرخطی میان متغیرهای مورد مطالعه را مورد تأیید قرار می‌دهد. همچنین سایر یافته‌ها با لحاظ نمودن یک تابع انتقال با یک پارامتر آستانه‌ای که بیانگر یک مدل دو رژیم می‌است، نشان می‌دهد که متغیر نابرابری درآمد در رژیم اول تأثیر مثبت و در رژیم دوم تأثیر منفی بر رشد اقتصادی دارد. فشاری (۱۳۹۶) با استفاده از داده‌های فصلی اقتصاد ایران ۱۳۹۴-۱۳۶۹ به بررسی اثر شوک‌های مثبت و منفی مخارج دولت بر رشد اقتصادی پرداخت. نتایج برآورد مدل حاکی از آن است که شوک مثبت مخارج دولت در دوره رکود اثر منفی و در دوره رونق اثر مثبتی بر رشد اقتصادی ایران دارد. همچنین شوک منفی در دوره رکود اثر مثبت و در دوره رونق اثر منفی بر رشد اقتصادی دارد و بنابراین مخارج دولت در اقتصاد ایران ماهیت ادواری دارد. زمردیان و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی با استفاده از داده‌های سال‌های ۱۳۶۸-۱۳۹۵ و روش برداری خودرگرسیون به بررسی اثرات متقابل نابرابری درآمد، اشتغال و رشد اقتصادی ایران پرداختند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که بین نابرابری درآمد و رشد اقتصادی اثرات مثبت وجود دارد. بدین معنی که با رشد اقتصادی بطور متوازن در اقتصاد کشور توزیع نشده است و آثار آن منجر به بهبود درآمد خانوارها نشده است. همچنین بین اثرات متقابل اشتغال و رشد اقتصادی رابطه معناداری مشاهده نشده است که می‌توان این را ناشی از وجود پدیده رکود تورمی در اقتصاد دانست. منتظری شورکچالی و زاهد غروی (۱۴۰۱) به بررسی فرضیه اثرگذاری نامتقارن نابرابری درآمدی بر رشد اقتصادی بیست و پنج کشور در حال توسعه طی دوره ۲۰۱۸-۱۹۹۶ پرداختند. طبق نتایج پژوهش آن‌ها، بین نابرابری درآمدی و رشد اقتصادی تنها یک رابطه علی یک‌طرفه از سمت نابرابری درآمدی به سمت رشد اقتصادی وجود دارد. همچنین بررسی فرضیه اثرگذاری نامتقارن نابرابری درآمدی بر رشد اقتصادی با استفاده از رگرسیون آستانه‌ای داده‌های تابلویی نشان می‌دهد که نابرابری درآمدی در قالب یک ساختار دو رژیمی بر رشد اقتصادی کشورهای تحت مطالعه اثر گذاشته، اگرچه یافته‌ها وجود رابطه U معکوس بین این متغیرها را تأیید نمی‌کند. یافته‌های این پژوهش دیدگاه بارو مینی بر این که "نابرابری درآمدی موجب تضعیف رشد اقتصادی در کشورهای در حال توسعه می‌شود" را مورد تأیید تجربی قرار می‌دهد.

به طور خلاصه می‌توان گفت طبق مطالعات خارجی و داخلی در این قسمت در اکثر این پژوهش‌ها اثر مخارج کل دولت یا مخارج دولت به تفکیک مخارج سرمایه‌ای و مصرفی و یا شوک‌های حاصل

از آن‌ها بر رشد اقتصادی مورد بررسی قرار گرفته است. در بعضی دیگر از مطالعات مذکور اثر نابرابری درآمد بر رشد اقتصادی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. همچنین در تعدادی از مطالعات اثر پرداخت‌های اعطایی دولتی از کانال فساد و یا اثرگذاری بر رفتار رانت‌جویانه بر عملکرد اقتصادی مورد بررسی قرار گرفته است. در پژوهش حاضر اما با ترکیب عوامل فوق اثر مخارج کل استان‌ها و درآمدهای آن‌ها شامل درآمد حاصل از مالیات و پرداخت‌های اعطایی بین‌دولتی (از دولت مرکزی به دولت‌های محلی) که تا به حال در مطالعات داخلی مورد توجه قرار نگرفته است و نیز اثرگذاری نابرابری درآمدی بر رشد اقتصادی استان‌ها به تجزیه و تحلیل خواهیم پرداخت.

#### ۴. مدل تجربی تحقیق

در این پژوهش با توجه به مباحث نظری و تجربی جهت بررسی رابطه بین مخارج عمومی و نابرابری درآمد با رشد اقتصادی در استان‌های ایران، تصریح اقتصادی مدل به صورت معادله (۱) خواهد بود:

$$LNGDP_{it} = \beta_1 + \beta_2 LNKG_{it} + \beta_3 LNNEG_{it} + \beta_4 LNTAG_{it} + \beta_5 LNRRG_{it} + \beta_6 LNGINI_{it} + u_{it}$$

در این مدل متغیرهای وابسته و توضیحی مدل به ترتیب زیر است:

$LNGDP_{it}$  تولید ناخالص داخلی استان بعنوان متغیر وابسته

متغیرهای توضیحی مدل به ترتیب:

موجودی سرمایه به تولید ناخالص داخلی ( $LNKG_{it}$ )

مخارج کل دولت (جمع بودجه جاری و عمرانی) به تولید ناخالص داخلی ( $LNNEG_{it}$ ).

درآمد مالیاتی به تولید ناخالص داخلی ( $LNTAG_{it}$ ).

ضریب جینی استان ( $LNGINI_{it}$ ) به عنوان شاخص نابرابری توزیع درآمدی

و سهم درآمدی هر استان از محل درآمدهای نفتی به تولید ناخالص داخلی بصورت واقعی

( $LNRRG_{it}$ ) بعنوان شاخص پرداخت‌های اعطایی بین‌دولتی (از دولت مرکزی به دولت استانی).

در این ارتباط، بال و تومناسان<sup>۱</sup> (۲۰۱۴) در مطالعه خود با عنوان چگونگی تقسیم درآمدهای حاصل از منابع طبیعی، بر سهم استان‌ها از درآمد منابع طبیعی به عنوان پرداخت اعطایی (کمک بلاعوض دولت به استان‌ها) دولتی تأکید دارند. آن‌ها با بررسی مکانیزم‌های چگونگی توزیع درآمد حاصل از منابع طبیعی به استان‌ها در اندونزی اظهار می‌دارند یکی از روش‌های تقسیم درآمد منابع طبیعی که می‌تواند به توسعه پایدار منجر شود، این است که به هر استان درصدی از درآمد منابع طبیعی به صورت پرداخت‌های اعطایی دولتی پرداخت شود تا در مقاصد توسعه‌ای به مصرف برسد. در بین مطالعات تجربی، مداح و جیحون‌تبار<sup>۲</sup> (۲۰۱۶) شاخص سهم هر استان از درآمدهای نفتی را به عنوان متغیر بیان کننده پرداخت‌های اعطایی دولتی تخصیص یافته از سوی دولت مرکزی به محلی معرفی کرده و با استفاده از آن فرضیه اثر فلای‌پیپر<sup>۳</sup> در استان‌های ایران را به لحاظ تجربی آزمون کردند.

و  $u_{it}$  جز اخلاص مدل است.

آمار و اطلاعات مربوط به داده‌ها از سالنامه‌های آماری مرکز آمار، معاونت بودجه بعضی استان‌ها و وزارت اقتصاد گردآوری شده است. داده‌ها به میلیون ریال هستند. داده‌ها با شاخص قیمتی مصرف‌کننده استان (CPI) براساس سال پایه ۱۳۹۵ به مقادیر واقعی تبدیل شده‌اند. برای برازش مدل تصریح شده، داده‌های دوره زمانی ۱۴۰۰-۱۳۸۵ برای ۳۲ استان ایران مورد استفاده قرار گرفته است. مدل تصریح شده با استفاده از روش گشتاورهای تعمیم یافته (GMM) برآورد می‌شود. در معادلاتی که در برآورد آنها اثرات غیر قابل مشاهده خاص مقاطع مسئله‌ساز است و وجود وقفه متغیر وابسته در متغیرهای توضیحی نیز مشکلی اساسی است، استفاده از برآوردگر گشتاور تعمیم یافته (GMM) که مبتنی بر مدل‌های پویای پانلی است، انتخاب مناسبی محسوب می‌شود (بارو و لی<sup>۴</sup>، ۱۹۹۶). روش GMM معمولاً زمانی به کار می‌رود که تعداد متغیرهای برش مقطعی (مقاطع) بیشتر از تعداد دوره‌ها باشد (بالتاجی<sup>۵</sup>، ۲۰۰۸). برای برآورد مدل به روش GMM لازم است ابتدا متغیرهای ابزاری به کار رفته در مدل تعیین شوند. سازگاری برآوردگر GMM به معنی بودن فرض عدم همبستگی سریالی جملات خطا و ابزارها بستگی دارد که از

1. Bahl and Tumennasan

2. Maddah and Jeyhoon Tabar

3. Flypaper Effect

4. Barro & Lee

5. Baltagi

طریق دو آزمون تصریح شده آرلانو و باند<sup>۱</sup> (۱۹۹۱) و آرلانو و بوور<sup>۲</sup> (۱۹۹۵) و بلوندل و باند<sup>۳</sup> (۱۹۹۸) انجام می‌شود. آزمون آرلانو و باند، آزمون سارگان است که معتبر بودن ابزارها را مورد آزمون قرار می‌دهد. آزمون دوم  $AR(1)$  و  $AR(2)$  است که وجود همبستگی سریالی پسماندها را در مرتبه اول و دوم آزمون می‌کند. عدم رد فرضیه صفر در آزمون دوم شواهدی را دال بر فرض عدم همبستگی سریالی و معتبر بودن ابزارها فراهم می‌آورد. طبق استدلال گرین<sup>۴</sup> (۲۰۰۸) و بالتاجی (۲۰۰۸) روش  $GMM$  مزایایی دارد که به صورت زیر قابل بیان است:

اول. استفاده از وقفه متغیرهای وابسته همخطی در مدل را از بین می‌برد (بالتاجی، ۲۰۰۸). دوم. در روش  $GMM$  کلیه متغیرهای رگرسیون که با جزء اخلاص همبستگی ندارند به طور بالقوه این قابلیت را دارند که بعنوان متغیر ابزاری بکار روند (گرین، ۲۰۰۸). سوم. روش  $GMM$  بسیاری از متغیرها همانند فرهنگ، قومیت، مذهب و اقلیم را حذف می‌کند و با تفاضل‌گیری در این روش، تأثیر این متغیرها حذف می‌شوند (بالتاجی، ۲۰۰۸). در بخش‌های بعدی ابتدا آزمون مانایی انجام می‌شود و سپس نتایج برآورد پانل پویای  $GMM$  با استفاده از برنامه Eviews ارائه و به تفسیر نتایج پرداخته می‌شود.

#### ۴-۱. آزمون مانایی

قبل از برآورد مدل‌های اقتصادسنجی، باید از عدم وجود رگرسیون کاذب اطمینان حاصل کرد. لذا لازم است قبل از برآورد مدل، آزمون ریشه واحد<sup>۵</sup> برای متغیرهای مدل انجام شود، در داده‌های پانل دیتا عموماً با استفاده از روش لوین، لین و چو<sup>۶</sup> می‌توان به بررسی وجود یا عدم وجود ریشه واحد پرداخت. فرض صفر این آزمون بیانگر وجود ریشه واحد یا به عبارتی نامانایی داده‌ها است و فرض آلترناتیو نشان می‌دهد که داده‌های مورد آزمون ریشه واحد ندارند و یا به عبارتی مانا هستند و احتمال ایجاد رگرسیون کاذب منتفی است. نتایج آزمون مانایی متغیرهای مورد استفاده در جدول (۱) نشان داده شده است.

1. Arellano & Bond

2. Arellano & Bover

3. Blundell & Bond

4. Greene

5. Unit root test

6. Levin, Lin and Chu

جدول ۱. نتایج آزمون مانایی داده‌ها بوسیله روش Levin, Lin and Chu

نتیجه آزمون	آزمون در سطح		نام متغیر
	احتمال	آماره t	
مانا در سطح	۰/۰۰۰	-۲۵/۷۳	LNGDP
مانا در سطح	۰/۰۰۰	-۳/۴۰	LNKG
مانا در سطح	۰/۰۰۶	-۲/۵۱	LNTG
مانا در سطح	۰/۰۰۰	-۶/۰۸	LNGEG
مانا در سطح	۰/۰۰۰	-۵/۸۱	LNGRG
مانا در سطح	۰/۰۰۰	-۶/۱۱	LNGINI

منبع: محاسبات پژوهش

همانطور که از نتایج آزمون مانایی مشخص است تمامی متغیرها در سطح مانا هستند و این موضوع احتمال رخداد رگرسیون کاذب را منتفی می‌سازد. در قسمت بعدی با استفاده از روش گشتاورهای تعمیم‌یافته به برآورد مدل پرداخته می‌شود. استفاده از روش GMM مشکل درونزا بودن بعضی متغیرهای توضیحی و همچنین همبستگی بین آنها را تا حد زیادی برطرف خواهد ساخت. نتایج برآورد پانل پویای GMM در جدول (۲) نشان داده شده است:

#### ۴-۲. برآورد مدل با استفاده از روش گشتاورهای تعمیم‌یافته (GMM)

در جدول (۲) برآورد تأثیر مخارج دولت، درآمد حاصل از پرداخت‌های اعطایی، مالیات و نابرابری درآمدی بر رشد اقتصادی ۳۲ استان به روش GMM نشان داده شده است. براساس نتایج حاصله همه متغیرهای توضیحی تعریف شده بجز مخارج کل دولت (جمع بودجه جاری و عمرانی) به تولید ناخالص داخلی ( $LNGEG_{it}$ ) بر رشد اقتصادی استان‌ها تأثیر گذارند.

جدول (۲): نتایج برآورد مدل با روش GMM

Variable	Coefficient	Std. Error	t-Statistic	Prob.
LNGDP(-1)	۰/۶۰۶۱۳۶	۰/۰۵۰۸۵۸	۱۱/۹۱۸۱۷	۰/۰۰۰۰
LNKG	۰/۰۶۹۳۴۱	۰/۰۱۵۰۶۱	۴/۶۰۴۱۳۷	۰/۰۰۰۰
LNTG	۰/۱۰۶۰۷۷	۰/۰۱۳۹۵۹	۷/۵۹۹۴۴۵	۰/۰۰۰۰
LNGEG	-۰/۰۴۳۹۲۸	۰/۰۳۹۹۶۴	-۱/۰۹۹۱۹۶	۰/۲۷۲۸

LNGRG	۰/۰۱۷۰۶۰	۰/۰۰۵۰۳۸	۳/۳۸۶۶۰۲	۰/۰۰۰۸
LNGINI	-۰/۰۸۶۴۶۸	۰/۰۳۶۷۷۰	-۲/۳۵۱۶۱۴	۰/۰۱۹۵
SARGENT TEST				
AR(1)	۰/۹۹۹۶			
AR(2)	۰/۹۹۹۷			

منبع: محاسبات پژوهش

براساس نتایج جدول شماره (۲) وقفه تولید ناخالص داخلی از جمله متغیرهای توضیح‌دهنده رشد اقتصادی در سطح استان‌های کشور است که به‌طور معنی‌داری رشد اقتصادی استان‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. ضریب برآوردی این متغیر نشان می‌دهد که یک درصد افزایش در وقفه تولید ناخالص داخلی واقعی استانی رشد اقتصادی را حدود ۰/۶۰ درصد افزایش می‌دهد. این ضریب در سطح ۱ درصد به لحاظ آماری معنی‌داری به دست آمده است. طبق نتایج حاصل از برآورد، نسبت موجودی سرمایه به تولید ناخالص داخلی استان با ضریب حدود ۰/۰۶ اثر مثبت و معنی‌داری بر رشد اقتصادی استان دارد، به‌طوری‌که یک درصد افزایش در نسبت موجودی سرمایه به تولید ناخالص داخلی موجب افزایشی حدود ۰/۰۶ درصد در رشد اقتصادی استان‌های کشور می‌شود. ضریب برآوردی متغیر درآمد استان از محل مالیات‌ها که به صورت نسبت مالیات به تولید ناخالص استان تعریف شده است، مثبت و معنی‌دار به دست آمده و نشان می‌دهد یک درصد افزایش در مالیات‌ها، رشد اقتصادی را حدود ۰/۱ درصد افزایش می‌دهد. برای توجیه رابطه مثبت بین مالیات و رشد منطقه‌ای باید توجه داشت که مالیات مهمترین منبع درآمدهای پایدار استانی است که در اجرای برنامه‌های توسعه و اجرای پروژه‌های اقتصادی تحریک‌کننده رشد، اثر مثبت دارد؛ بدین ترتیب افزایش درآمدهای مالیاتی در استان‌ها (که در نهایت قدرت خزانه در تخصیص‌های بودجه‌ای را افزایش می‌دهد) توان اقتصادی استان‌ها برای افزایش فرصت‌های اشتغال و تولید را افزایش می‌دهد. از سوی دیگر نسبت مخارج دولت به تولید ناخالص داخلی اثر منفی بر رشد اقتصادی استانی را نشان می‌دهد، هرچند این ضریب برآوردی به لحاظ آماری معنی‌داری نیست. طبق نتایج حاصل از برآورد، درآمد استان از محل پرداخت‌های اعطایی دولتی اثر مثبت و معنی‌داری بر رشد اقتصادی با ضریب ۰/۰۱ دارد، به‌طوری‌که یک درصد افزایش در پرداخت‌های اعطایی موجب افزایشی حدود ۰/۰۱ درصد در رشد اقتصادی استان‌های کشور می‌شود. چنین



یافته‌ای بیانگر این واقعیت است که چنانچه بخشی از ثروت منابع طبیعی یعنی درآمدهای نفت و گاز به استان‌ها اختصاص یابد، با توجه به اطلاعات بیشتر مقامات محلی از اولویت‌های رشد و توسعه منطقه‌ای و همچنین گسترده‌تر بودن نظارت مردمی بر رفتار مسئولان محلی نسبت به مرکزی، در نحوه هزینه‌کرد منابع تخصیص یافته، استان‌های کشور از درآمدهای ملی حاصل از منابع طبیعی منتفع شده و امکان افزایش فرصت‌های اقتصادی برای آن‌ها فراهم می‌شود. همچنین طبق نتایج مقاله، شاخص نابرابری درآمدی با ضریب  $0/08-$  اثر منفی بر رشد اقتصادی دارد که از لحاظ آماری در سطح بالایی معنی‌دار است. رابطه معکوس نابرابری درآمدی و رشد اقتصادی مطابق با نتایج برخی مطالعات در این حوزه است که تأکید دارد به دلیل ناقص بودن بازارهای سرمایه و کیفیت پایین نهادها در کشورهای در حال توسعه و همچنین اثرات زیان‌بار نابرابری بر انگیزه‌های تولید و سرمایه‌گذاری، افزایش نابرابری درآمدی به ضرر رشد اقتصادی است. برای اطمینان در خصوص مناسب بودن استفاده از روش  $GMM$  برای برآورد مدل دو آزمون مطرح است، یکی از این آزمون‌ها، آزمون سارگان<sup>۱</sup> است که برای اثبات شرط اعتبار تشخیص بیش از حد<sup>۲</sup> یعنی صحت و اعتبار متغیرهای ابزاری به کار می‌رود. آزمون دوم، آزمون همبستگی پسماندهای مرتبه اول  $AR(1)$  و مرتبه دوم  $AR(2)$  است. این آزمون نیز برای بررسی اعتبار و صحت متغیرهای ابزاری به کار می‌رود. آرلانو و بوند (۱۹۹۱) قائلند که در تخمین  $GMM$ ، باید جملات اخلاص دارای همبستگی سریالی مرتبه اول  $AR(1)$  بوده و دارای همبستگی سریالی مرتبه دوم  $AR(2)$  نباشند که نتایج وجود این معیارها را تأیید می‌کنند.

## ۵. نتیجه‌گیری

در این پژوهش عوامل مؤثر بر رشد اقتصادی استان‌ها با تأکید بر نقش دولت‌های محلی، نابرابری درآمدی و پرداخت‌های اعطایی دولتی در استان‌های ایران طی دوره ۱۴۰۰-۱۳۸۵ مورد بررسی قرار گرفت. به این صورت که در چارچوب یک مدل تجربی و به روش گشتاورهای تعمیم‌یافته به بررسی اثر متغیرهای توضیحی موجودی سرمایه، درآمدهای استانی از محل مالیات‌های استانی و پرداخت‌های اعطایی بین‌دولتی، مخارج دولت استانی و نابرابری درآمدی بر رشد اقتصادی

1. Sargent test

2. Valid Over Identifying restrictions

استان‌های ایران پرداخته شد. نتایج برآورد مدل تصریح شده حاکی از آن است که درآمدهای دولت استانی اثر مثبت و معنی‌داری بر رشد اقتصادی استان‌ها دارد و نابرابری درآمدی در استان‌ها اثر منفی و معنی‌داری بر رشد اقتصادی می‌گذارد. طبق یافته‌های پژوهش رابطه مستقیم و معنی‌دار بین درآمدهای استان از محل پرداخت اعطایی و درآمدهای مالیاتی با رشد اقتصادی مورد تأیید تجربی قرار می‌گیرند. نتایج تحقیق از نقطه نظر سیاست‌گذاری به چند دلیل دارای اهمیت است. اولاً: مخارج و درآمدهای استانی که انعکاسی از سیاست‌های مالی هستند بر رشد اقتصادی منطقه‌ای اثرگذارند که بر این اساس استقلال مالی استان‌ها و راهبردهای دولت‌های محلی در امور مالی در مجموع می‌تواند بر بهبود تخصیص منابع و رشد اقتصادی منطقه‌ای اثر مثبت داشته باشد. در واقع چنانچه دولت‌های محلی استقرار یابند و بتوانند در زمینه هزینه‌ها و درآمدهای استانی برنامه‌ریزی کنند، عملکرد اقتصادی استان‌ها به دلایل مختلف از جمله بهبود فرآیند تخصیص منابع، افزایش نظارت شهروندان بر نحوه هزینه‌کرد مخارج عمومی، امکان نزدیک کردن هزینه دولت‌های محلی به ترجیحات مردم و پروژه‌های دارای اولویت در استان‌ها بهبود می‌یابد. ثانیاً: نابرابری درآمدی که تغییرات آن بیانگر عملکرد سیاست‌های توزیعی دولت است، رشد اقتصادی استان‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد که بدین ترتیب کاهش نابرابری‌ها در نواحی مختلف به تسریع رشد اقتصادی منطقه‌ای و در نتیجه رشد ملی کمک خواهد کرد. ثالثاً: با توجه به اثرات مثبت درآمدهای نفتی تخصیص یافته به استان‌ها (پرداخت‌های اعطایی بین‌دولتی از دولت مرکزی به استان‌ها) فراهم بودن مکانیزمی جهت اختصاص بخشی از درآمد حاصل از منابع طبیعی به استان‌ها از کانال‌های اثرات درآمدی (بالا بردن توان خانوارهای شهری برای استفاده از کالاها و خدمات عمومی) و اثرات تخصیصی (مصرف منابع مالی اختصاص یافته در پروژه‌های عمرانی اولویت‌دار و ساگاز با رفاه اجتماعی شهروندان) بر عملکرد اقتصادی استان‌ها اثر مثبت دارد که البته این امر به نظر می‌رسد مشروط به فراهم بودن شرایط نهادی مناسب جهت تخصیص بهینه منابع و جلوگیری از انحراف آن به سمت فعالیت غیرمولد و ناسازگار با رفاه اجتماعی در استان‌هاست.

### فهرست منابع:

- Abrishami, H., Mehrara, M., & Khatabakhsh, P. (2006). Investigating the relationship between growth and income distribution in Iran. *Journal of Humanities and Social Sciences*, 5(17), 13-50. (In Persian)
- Adugna, A., & Ford, J. F. (2010). *Intergovernmental Fiscal Systems and Development Aid: Comparisons and Lessons of Experience*, CFP Working Paper Series No. 6.
- Aghion, P., Caroli, E., & Garcia-Penalosa, C. (1999). Inequality and economic growth: the perspective of the new growth theories. *Journal of Economic literature*, 37(4), 1615-1660.
- Akbarian, R., & Famkar, M. (2010). The Association between Income Inequality, Education Expenditures and Economic Growth. *Economic Growth and Development research*, 1, 161 – 185. (In Persian)
- Alesina, A., & Rodrik, D. (1994). Distributive politics and economic growth. *The quarterly journal of economics*, 109(2), 465-490.
- Alizadeh, SH., Amiri, H., Kakaei, H., & Gohardehi, E. (2021). The Impact of Tax Revenues on Economic Growth in Business Cycles of the Iranian Economy: An Application of the Markov Switching Model. *Stable Economy Journal*, 2(3), 86-109. (In Persian)
- Andersen, J. J., & Sørensen, R. J. (2019). *Buying rural jobs: Intergovernmental grants and local employment*, Working paper, BI Norwegian Business School.
- Arawatari, R., Hori, T., & Mino, K. (2023). Government expenditure and economic growth: A heterogeneous-agents approach. *Journal of Macroeconomics*, 75, 103486.
- Arellano, M., & Bond, S. (1991). Some tests of specification for panel data: Monte Carlo evidence and an application to employment equations. *The review of economic studies*, 58(2), 277-97.
- Arellano, M., & Bond, S. (1991). Some tests of specification for panel data: Monte carol evidence and application to employment equation. *Review of Economic Studies*, 58(2), 117-142. 7.
- Arellano, M., & Bover, O. (1995). Another look at the instrumental variable estimation of error-components models. *Journal of Econometrics*, 68, 29-51. 8.

- Aritenang, A. F. (2020). The effect of intergovernmental transfers on infrastructure spending in Indonesia. *Journal of the Asia Pacific Economy*, 25(3), 571-590.
- Bahl, R., & Tumennasan, B. (2004). How should revenues from natural resources be shared in Indonesia? Reforming Intergovernmental Fiscal Relations and the Rebuilding of Indonesia: The “Big Bang” Program and its Economic Consequences, 199-233.
- Baltagi, B. (2008). *Econometric analysis of panel data*. 5th Edition, John Wiley & Sons Publication.
- Bargi Oskooee, M. M., Khodaverdizadeh M., Khodaverdizadeh, S., & Vafamand, A. (2017). Threshold Effect of Income Inequality on Economic Growth in Selected Developing Countries: Panel Smooth Transition Regression. *Economic Growth and Development research*, 7(27), 65-80. (In Persian)
- Brollo, F., Nannicini, T., Perotti, R., & Tabellini, G. (2013). The political resource curse. *American Economic Review*, 103(5), 1759–1796.
- Caselli, F., Esquivel, G., & Lefort, F., (1996). Reopening the convergence debate: A new look at cross-country growth empirics. *Journal of Economic Growth*, 1(3): 363–389.
- Castelló-Climent, A. (2010). Inequality and growth in advanced economies: An empirical investigation. *The Journal of Economic Inequality*, 8(3), 293–321.
- Chen, A. (2010). Reducing China’s regional disparities: is there a growth cost?. *China Economic Review*, 21(1), 2-13.
- Chen, H., Singh, B., & Aru, W. S. (2022). Relationship between government expenditure and economic growth: evidence from Vanuatu. *Journal of the Asia Pacific Economy*, 27(4), 640-659.
- Chen, W. (2018). The effects of income inequality on economic growth: evidence from China, Student thesis: Doctoral Thesis.
- Choi, J., and Son, M. (2016), A note on the effects of government spending on economic growth in Korea. *Journal of the Asia Pacific Economy*, 21(4): 891- 892.
- Dehghani, A., Hosseini, S.M.H., Fattahy, M., & Hekmatifarid, S. (2017). The Impact of Economic Growth on Iranian Income Distribution, *Applied Economic Studies Iran*, (Nonlinear LSTAR approach). *Applied Economic Studies Iran*, 6(12), 213-236. (In Persian)

Delangizan, S., & Khazir, E. (2013). Effects of Fiscal Policy Shocks on Iranian Economic Growth from 1959-2009. *The Quarterly Journal of Economic Strategy*, 1(3), 37-67. (In Persian)

Devarajan, S., Swaroop, V., & Zou, H. (1996). The Composition of Public Expenditure and Economic Growth. *Journal of Monetary Economics*, 37, 313-44.

Dudzevičiūtė, G., Šimelytė, A., & Liučvaitienė, A. (2018). Government expenditure and economic growth in the European Union countries. *International Journal of Social Economics* 45(2), 372-386.

Feshari, M. (2016). The Investigation of Cyclical Nature of Government Expenditures in Iran (Markov-Switching Non-linear Approach). *Econometric Modelling*, 2(2), 89-116. (In Persian)

Gaskari, R., & Eghbali, A. R. (2008). The Government Expenditure and Economic Growth: The Case of Iran. *Economic Research*, 42(4), 209-226. (In Persian)

Ghetmiri, M. A., Eslamloueyan, K., & Shirazi, M. (2006). Investigating the effect of government spending and its financing sources on GDP and economic growth: the case of Iran (1346-1382). *Quarterly Journal of Quantitative Economics*, 1(8), 5-36. (In Persian)

Gravier-Rymaszewska, J., Tyrowicz, J., & Jacek Kochanowicz (2010). Intra-provincial nequalities and economic growth in China. *Economic Systems*, 34(3), 237-258.

Greene, W. H. (2008). *Econometric analysis*. 6th Edition, New Jersey, Upper Saddle River: Pearson International.

Haghighat, J., & Moharam Joudi, N. (2011). Investigating the Effects of Governmental Expenditure Shock on Gross Domestic Product Growth in Iran: ARDL Approach. *Economic Modeling*, 10(36), 141- 166. (In Persian)

Haghnejad, A. (2014). Examining the relationship between government size and economic growth in the framework of a generalized model (case study: selected OPEC member countries), a Master's Thesis, Ferdowsi University of Mashhad. (In Persian)

Haji Khodazadeh, H., Bakhshi Dastjerdi, R., & Nasirizadeh H. R. (2013). An Assessment of the Elasticity of Human Capital in Uzawa-Lucas's Growth Model for the Economy of Iran. *Economic Growth and Development research*, 3(11), 96-85. (In Persian)

- Heidari, H., & Hassanzadeh, A. (2017). Investigating the Relationship between Income Inequality and Economic Growth in Iran. *refahj*, 16(63), 89-125. (In Persian)
- Hsing, Y. (2005). Economic growth and income inequality: the case of the US. *International Journal of Social Economics*, 32(7): 639–647.
- Jin, Y., & Rider, M. (2022). Does fiscal decentralization promote economic growth? An empirical approach to the study of China and India. *Journal of Public Budgeting, Accounting & Financial Management*, 34(6), 146-167.
- Kamali Dehkordi, P., Nazari Zaniani, A., Makiyan, S. N., & Dehghani, F. (2019). The Effect of the Different Kinds of Capital on Economic Growth of Selected Provinces of Iran. *The Macro and Strategic Policies*, 7(25), 66-85. (In Persian)
- Khalesi, G., & Pirae K. (2016). The Relationship between Economic Growth and Income Inequality in Iran's Provinces. *Economics Research*, 16(2), 155-172. (In Persian)
- Kotsogiannis, C., & Schwager, R. (2006). Fiscal equalization and Yardstick competition. In paper delivered at the conference, "New directions in fiscal federalism," September 14–16, 2006. Lexington, Kentucky.
- Lago, M. E., Lago-Peñas, S., & Martinez-Vazquez, J. (2024). On the effects of intergovernmental grants: A survey. *International Tax and Public Finance*, 1-53.
- Luintel, K. B., Matthews, K., Minford, L., Valentinyi, A., & Wang, B. (2020). The role of Provincial Government Spending Composition in growth and convergence in China. *Economic Modelling*, 90: 117-134.
- Maddah, M., & Jeyhoon Tabar, F. (2016). Studying the Flypaper Effect in the Provinces of Iran (2000-2013). *Iranian Economic Review*, 20(3), 339-354.
- Majdzadeh Tabatabaei, SH., & Nematollahi, F. (2010). The effect of government expenditure growth on economic growth, a case study of Iran's economy. *Journal of Economic Research and Policies*, 17(53), 25-44. (In Persian)
- Mdingi, K., & Ho, S. Y. (2021). Literature review on income inequality and economic growth. *MethodsX*, 8, 101402.
- Mehregan; N., Ghasemi; S., & Sargolzaie, A. (2022). Investigating the effect of inheritance tax on income distribution in Iran: Autoregression with distributional lag (ARDL) approach. *Journal of Iranian Economic Issues*, 9(2), 295-327. (In Persian)

Miller, S, and Russek, F.S. (1997 a). Fiscal Structure and Economic Growth at the State and Local Level. *Public Finance Review*, 25(2): 213-237.

Miller, S.M. and Russek, F.S. (1997 b). Fiscal structures and economic growth: international evidence. *Economic Inquiry*, 35(3), 603-613.

Mirabizadeh, M. (2014). Investigating the relationship between inflation and economic growth in a selection of OPEC member countries, a Master's Thesis, Shahid Chamran University. (In Persian)

Montazeri Shoorekchali, J., & Zahedgharavi. M. (2022). The Effect of Income Inequality on Economic Growth in Developing Countries: Evidence from Panel Threshold Regression Model. *Economics & Modelling*, 13((3), 147-181. (In Persian)

Moreno, R., & Trehan, B. (1997). Location and the Growth of Nations, *Journal of Economic Growth*, No 97-02, Working Papers in Applied Economic Theory from Federal Reserve Bank of San Francisco.

Naderan, E., & Fouladi, M. (2006). Presenting a general equilibrium model to investigate the effects of government spending on production, employment and household income. *Economic Research*, 5(19), 45-79. (In Persian)

Nadiri, M., & Mohammadi, T. (2011). Estimating an Institutional Structure in Economic Growth Using GMM Dynamic Panel Data Method. *Economic Modeling*, 5(15), 1-24. (In Persian)

Nantharath, P., Laochankham, S., Kamnuasilpa, P., & Kang, E. (2020). Fiscal decentralization and economic growth in Thailand: A cross-region analysis. *International Journal of Financial Research*, 11(1): 147-156.

Oates, W, E. (1993). Fiscal decentralization and economic development. *National Tax Journal*, 46(2), 237-43.

Pede, Valerien O., Sparks, Adam H., & Justin D. McKniley (2012), Regional Income Inequality and Economic Growth: A Spatial Econometrics Analysis for Provinces in the Philippines; 56th AARES Annual Conference.

Person, T., & Tabellini, G. (1994). Is Inequality harmful for growth? Theory and evidence. *American Economic Review*, 84, 600- 621.

Pourmoghim, S.J. (2005). Examination and analysis of the effect of government spending on national income: a neoclassical approach. *Economics Research*, 4(15), 75-108. (In Persian)

- Raghfar, H., Babapour, M., & Yazdanpanah, M. (2016). Survey on the Relationship between Economic Growth, Poverty, and Inequality in Iran during Five-Year Development Plan. *Applied Economic Studies Iran*, 4(16), 59-79. (In Persian)
- Saadi, M. R., Oryani, B., Mousavi, M. H., & Nemat Poor, M. (2010). Analyzing the relationship between government spending and economic growth in the framework of Barrow's growth model. *Economic Research*, 38, 145- 173. (In Persian)
- Sabra, M. (2016), Government Size, Country Size, Openness and Economic Growth in MENA Countries. *International Journal of Business and Economic Sciences Applied Research*, 9(1): 39-45.
- Sachs, J. D. (2003). Institutions don't rule: Direct effects of geography on per capita income. NBER Working. 9490.
- Sadeghi, M. S. (2014). Dynamic Relationships Between Oil Revenues, Government Spending and Economic Growth in Iran, a Master's Thesis, Tarbiat Modares University. (In Persian)
- Salmani, B., & Bijani, T. (2013). Income inequality, trade openness and economic growth in Iran. *Macroeconomics Research Letter*, 8(16), 101-120. (In Persian)
- Sameti, M., Sameti, M., & Shahchera, M. (2003). Appropriate Allocation of Ccurrent and Capital Expenditures of Government to Achieve Optimal Growth Rate in IRAN. *Economic Research*, 5(15), 1-18. (In Persian)
- Schultz, T. W. (1975), The Value of the Ability to Deal with Disequilibria. *Journal of Economic Literature*, 13(3), 827-46.
- Shin, I. (2012). Income inequality and economic growth. *Economic Modelling*, 29(5), 2049-2057.
- Tari, F. & Satari, R. (2005). Investigating the effect of government spending and taxes on the economic growth of OPEC member countries. *Economics Research*, 5(16), 153-181. (In Persian)
- Thanh, S. D., & Canh, N. P. (2020). Fiscal decentralization and economic growth of Vietnamese provinces: The role of local public governance. *Annals of Public and Cooperative Economics*, 91(1): 119-149.
- Wan, G., Ming L., & Zhao Chen (2006), The inequality-growth nexus in the short and long run: empirical evidence from China; *Journal of Comparative Economics*, No. RP2006-92, WIDER Working Paper Series from World Institute for Development Economic Research (UNU-WIDER) No RP2006-92, WIDER



Working Paper Series from World Institute for Development Economic Research (UNU-WIDER).

Yonesi, A. (2015). The impact of fiscal policies on Iran's economic growth: the approach of dynamic optimal control theory, PhD thesis, Payam Noor University. (In Persian)

Zhang, X., Zong, G. A. N. G., & Xiao, D. O. N. G. (2020). Effects of government healthcare expenditure on economic growth based on spatial Durbin model: evidence from China. *Iranian Journal of Public Health*, 49(2): 283.

Zomorodiyani, Gh., Karimkhani, M., & Radfar, M. R. (2020). Investigating the interactions of inequality income, employment and economic growth. *Investment knowledge*, 9(33), 283- 299. (In Persian)